

بررسی احکام زندان متخلفان امور عمومی در قرآن و حدیث

سهراب مروتی*

استادیار گروه الهیات دانشگاه ایلام

عبد الجبار زرگوش نسب

مربی گروه الهیات دانشگاه آزاد ایلام

(تاریخ دریافت: ۱۳۸۶/۱۲/۱۵ - تاریخ تصویب: ۱۳۸۷/۳/۱۳)

چکیده:

شارع مقدس برای تهذیب نفوس و مصونیت از انحراف برنامه های متنوع و متکثر ارائه کرده است. یکی از این برنامه ها تعیین مجازات - حد و تعزیر - برای متخلفین امور عمومی است. این مقاله ضمن ارائه گزارش جامعی از قرآن کریم و روایات فریقین - شیعه و اهل سنت - درباره حبس والیان و استانداران، پزشکانی که با عنوان جعلی به طبابت می پردازند، رابطه بازان، خائنین به بیت المال عمومی، کلاهبرداران، قوادان و ... به بررسی همه جانبه و مقایسه روایات مزبور درباره ی کم و کیف مجازات حبس پرداخته و دیدگاه علماء و اندیشمندان شیعی و سنی را با یکدیگر مورد سنجش قرار داده و در نهایت با ارائه شواهد و قرائن قرآنی و روایی و فقهی نظریه قابل قبول را به رشته تحریر در آورده است.

واژگان کلیدی:

حبس (زندان)، متخلفین اداری، مفسدین اجتماعی، احکام زندان.

Email: sohrab_morovati@yahoo.com

فاکس: ۰۸۴۱ - ۲۲۳۸۵۲۸

* مسئول مقاله

از این نویسنده تاکنون مقاله زیر در همین مجله منتشر شده است:

«هبانی مشروعیت زندان در قرآن کریم»، سال ۱۳۸۶، شماره ۲۷.

بیان مسأله

مجازات زندان مانند کیفرهای دیگر مرتبط با حد و تعزیر، شامل افرادی می‌شود که بار مسئولیت را پذیرفته باشند. شارع مقدس ملاک و معیار مسئولیت پذیری را داشتن اختیار و ادراک دانسته است. به عبارت روشن‌تر، مسئولیت ارتکاب جنایت بر سه امر ذیل استوار است: یک- فعل نامشروع باشد، دو- فاعل دارای اختیار باشد، سه- متخلف از نتیجه تخلف آگاه باشد. ناگفته نماند که حکم اکراه به اختلاف جنایاتی که با اضطراب انجام می‌گیرد مختلف است و در بعضی از آنها مانند: قتل و قطع عضو، مسئولیت هیچ‌گاه ذایل نمی‌شود.

قانون‌گذار اسلامی، هدف از وضع مجازات متخلفین را ایجاد مصونیت اجتماعی و پیشگیری جامعه از گرایش هر چه بیشتر بسوی انحرافات دانسته است. امام باقر (ع) در این باره می‌فرماید: «حدی که بر روی زمین اقامه می‌شود، پاک‌کننده‌تر از چهل شبانه‌روز باران است.» (حرعاملی، ۱۴۰۳ هـ.ق، ج ۱۸، ص ۳۰۸). همچنین در جای دیگر شارع مقدس اجرای حدود را نگهدارنده شاخص‌های حیات بر روی زمین معرفی کرده است. امام کاظم (ع) در تفسیر آیه «یحیی الارض بعد موتها» (روم/ ۵۰) فرموده است: «منظور از زنده کردن در این آیه، زنده کردن بوسيله باران نیست، بلکه منظور این است که خداوند انسان‌هایی را بر می‌انگیزاند که آنان در پرتو اجرای حدود، احیای عدل می‌کنند و بدینوسیله زمین را حیات می‌بخشند» (حرعاملی، ۱۴۰۳، ج ۱۸، ص ۳۰۹).

بنابراین، دین اسلام هدف از اعمال نظام کیفری را تهذیب نفوس، و اصلاح جوامع بشری دانسته و مجازات متخلفین را نیز نوعی تربیت و اصلاح برای افراد خطاکار و عقوبتی برای تأدیب آنان بشمار آورده است. لذا با توجه به اینکه اعمال هر گونه مجازاتی در این ارتباط در صورتی مشروع خواهد بود که در چارچوب مقرر بوسیله شارع مقدس مشخص گردیده باشد، تعزیرات را در اختیار امام و حاکم شرع قرار داده است.

در همین ارتباط، روایات متعدد درباره‌ی حبس متخلفین در بین کارگزاران جامعه و مرتکبین مفساد اجتماعی بوسیله محدثین شیعه و اهل سنت نقل گردیده است، تخلف‌هایی مانند: پزشکی که با عنوان جعلی به طبابت می‌پردازد، کلاهبرداری، رشوه‌خواری، سازش‌کاری، صرف نابجای بیت‌المال؛ زن‌زناکاری که حامله باشد و... در بسیاری از موارد این روایت‌ها با یکدیگر اختلاف دارند، این پژوهش درصدد است که ضمن گزارش دقیق روایت‌های فریقین در این باره، با یک نگاه تطبیقی اختلاف روایات را روشن نموده و به این سؤال پاسخ گوید که روایت‌های نقل شده در این باره مجازات متخلفین اداری و اجتماعی را چه چیزی دانسته و روایت‌های شیعه و اهل سنت چه اختلاف‌هایی با یکدیگر دارند؟

یک- حبس کارگزاران و والیان- استانداران

این حبس مجازاتی است که نسبت به کارگزاران و استاندارانی که به اجتماع خیانت کرده و حقوق عمومی جامعه را نادیده می‌گیرند، اعمال می‌گردد. هر چند که موارد خیانت این دسته، متعدد و گوناگون است، اما روایات معصومین به تعداد زیادی از این تخلفات اشاره نموده است، و با الغاء خصوصیت می‌توان آنها را تعمیم داد. محور اصلی نصوص رسیده در این باره: خیانت به بیت المال عمومی، اختلاس، مصرف کردن نابجای حقوق عمومی، رشوه خواری، وارد کردن ضرر به مسلمانان و تبانی است که به مهم ترین آنها می‌پردازیم:

الف- تبانی در تخلف

در مورد تبانی در تخلف روایتی گزارش گردیده که به حبس «مسیب بن نجبه فزاری» تصریح دارد. ایشان بعد از اینکه اقدام به محاصره گروهی به فرماندهی عبدالله بن مسعود فزاری کرد، با قومش بنی فزار سازش کرد. بعد از اینکه بیشتر نیروهای عبدالله فزاری فرار کردند، آنهایی را که باقی مانده بودند، با درخواست خودشان رها کرد و در واقع با آنان سازش نمود. هنگامی که مسیب نزد علی (ع) برگشت حضرت وی را توبیخ و زندانی کرد و به او فرمود: شما با قومت سازش و حق را پایمال کردید. هر چند که وی معذرت خواهی کرد و بزرگان کوفه نیز واسطه شدند، اما حضرت (ع) او را به ستونی از ستون های مسجد بست و در حقیقت او را زندانی کرد» (محمودی، بی تا، ج ۲، ص ۵۷۷).

ب- مصرف نابجای بیت المال

در مورد مصرف نابجای بیت المال نیز روایتی رسیده است که به خیانت «مصقله بن جبیره» در بیت المال تصریح دارد. زیرا او در حالی که اجازه و اختیار فدیة اسیران را نداشت، فدیة اسیران نصرانی بنی ناجیه را از بیت المال پرداخت کرد. «ابراهیم بن محمد ثقفی در کتاب «الغارات» درباره داستان مصقله بن جبیره والی امیر المومنین گزارش نموده است: ابن ابی سیف از صعلت از دهل بن حارث نقل کرده است که وی گفته: مصقله بن جبیره مرا به مهمانی شام دعوت کرد و بعد از صرف شام گفت: بخدا سوگند علی (ع) در این باره از من سؤال خواهد پرسید و توان پاسخ گویی وی را ندارم، بدین گونه بود که بدان مکث نزد معاویه رفت و به وی پیوست. هنگامی که خبر به علی (ع) رسید، فرمود: چرا او اینکار را انجام داد؟ خداوند وی را فقیر و غمگین گرداند، کار بزرگان را انجام داد و مانند بردگان فرار کرد. خیانتی مانند خیانتکاران فاسد مرتکب شد. اگر می‌آمد و اقرار به اقدامی که کرده بود، می‌کرد و

نمی‌توانست مال مصرف شده را پرداخت بنماید، دارایی اش به نفع بیت المال ضبط می‌گردید و وی را حبس می‌کردم» (نوری طبرسی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ج ۱۷، ص ۴۴۰).

ج- اختلاس از بیت المال

در این باره دو روایت گزارش گردیده است. روایت نخست: علی (ع) مندرین جارود را به عنوان استاندار فارس برگزید، او در زمان استانداریش مبلغ چهارصد هزار درهم از بیت المال اختلاس نمود. حضرت (ع) وی را مؤاخذه و در نتیجه زندانی کرد. (تقی، بی تا، ج ۲، ص ۵۲۲). روایت دوم «علی (ع) متوجه خیانت ابن هرمه، حاکم بازار اهواز گردید، حضرت (ع) به رفاعه نوشت: بعد از اینکه نامه را خواندی، ابن هرمه را از سرپرستی بازار اهواز عدل کن و ضمن اینکه خیانتش را به طور علنی به مردم اعلان می‌کنی، او را حبس کن. متن نامه ی مرا را برای تمام کارگزارانت بفرست، و در انجام آن افراط و تفریط نکن، که در پیشگاه خداوند هلاک می‌شوی. اگر در انجام مأموریت کوتاهی کنی، به بدترین شکل ممکن شما را بر کنار خواهم کرد. روز جمعه هرمه را از زندان بیرون بیاور و ضمن اینکه او را در بازار اهواز در ملاء عمومی می‌گردانی، بیست و پنج ضربه شلاق نیز به او بزنی. هر کس از مردم نزد تو آمد و از هرمه شکایت کرد، اگر یک شاهد داشت، او و شاهدش را سوگند بده و مالش را بازگردان.... به هیچکس اجازه ندهید که به وی فریبکاری و مجادله را آموزش بدهد تا از حبس نجات پیدا کند. اگر برای تو ثابت شد که کسی نزد او رفته و راهنمایی اش کرده است، و این راهنمایی و تلقین موجب ضرر مسلمانی شده است، آنکس را زندانی کنید تا توبه کند. دستور می‌دهید که تمام زندانیان شب هنگام به هواخوری و حیاط زندان بروند غیر از ابن هرمه مگر اینکه هراس داشته باشید که اگر به هواخوری نرود، در زندان بمیرد. اگر متوجه شدید که توان و قدرت دارد بعد از سی روز از ضربه های شلاق اولی، دوباره سی و پنج ضربه شلاق دیگر به او بزنی. ضمناً گزارش مفصلی از اقداماتی که درباره بازار انجام داده اید و اینکه چه کسی را جانشین آن خائن نموده اید، برایم ارسال کن، سخن آخر اینکه حقوق آن خائن را از بیت المال قطع کن» (نوری طبرسی، ۱۴۰۳ هـ.ق، ص ۴۰۳).

بنابراین، متن روایت فوق دلالت بر این دارد که رشوه خوار علاوه بر تحمل حبس، باید به هفتاد ضربه شلاق محکوم شود و به عنوان یک شخص خائن به مردم معرفی، تمامی حقوق مردم را باز گردانده و حقوقش نیز از بیت المال قطع گردد.

دو- حبس متصدیان امور عمومی نالایق

دسته‌ای دیگر از روایات بطور صریح بر حبس عالم فاسقی که جامعه را گمراه می‌کند، پزشکی که بدون داشتن صلاحیت علمی به پزشکی می‌پردازد، تاجری که بدون داشتن سرمایه، با کلاهبرداری از مردم به تجارت می‌پردازد، دلالت می‌کنند.

از جمله‌ی آنها روایت ذیل است:

شیخ طوسی به اسنادش از صفاء از علی بن ابراهیم از هاشم از نوفلی از سکونی از جعفر از امام باقر (ع) و آن حضرت نیز از علی (ع) روایت فرموده است: «بر امام و حاکم اسلامی واجب است که دانشمندان بی‌مبالات فاسق، پزشکان متقلب و حقه‌بازان و کلاهبرداران تهیدست را زندانی کند» (حر عاملی، ۱۴۰۳ هـ. ق، ج ۱۸، ص ۲۲۱). منظور از افراد حقه‌باز تهیدست کسانی است که با نیرنگ و خدعه با مردم قول و قرار مالی می‌گذارند ولی به تعهدات شان عمل نمی‌کنند. یکی از فقهاء در این باره گفته است: «منظور از حقه‌بازان تهیدست پیمانکارانی است که مردم را فریب می‌دهند و به تعهدات خود عمل نمی‌کنند» (منتظری، ۱۴۰۸ ق، ص ۴۸۳).

با توجه به اینکه عناوین و اصنافی که در روایات بالا از آنها ذکری بعمل آمده، خصوصیت خاصی را ندارند، لذا می‌توان با الغاء خصوصیت و تنقیح مناط از روایت مزبور حبس تمام متصدیان امور عمومی که صلاحیت بر عهده گرفتن مسئولیتی که بر آنها واگذار شده را ندارند استفاده کرد.

در جایی دیگر آمده است: «بر امام و حاکم شرع واجب است، کسی را که شغلی مرتبط با نظم عمومی جامعه بر عهده گرفته و شایستگی پذیرش آن را ندارد، زندانی کند. کسانی مانند: عالمان دینی که فسق و جهل آنها به احکام و قوانین آشکار باشد، پزشکانی که به طبابت و پزشکی شان نادان باشند، هنرمندانی که هنرشان در راه اهداف نامشروع بکار گرفته می‌شود، فرماندهان و مدیرانی که از مقامشان سوء استفاده می‌کنند و بر خلاف شرع و قانون عمل می‌کنند... تمام فقهاء بر این موضوع اتفاق نظر دارند» (خالصی، ۱۴۱۳ ق، صص ۱۳۹-۱۴۰).

صاحب مجمع المسائل نیز نوشته است: «بر امام واجب است که دانشمندان بی‌مبالات، فاسق، و پزشکان نادان، و حقه‌بازان و کلاهبرداران تهیدست را زندانی کند» (گلپایگانی، ۱۴۰۶ ق، ج ۳، ص ۲۰۹). یحیی بن سعید در این باره روایت کرده است: «امیر المؤمنین علی (ع) پزشکان نادان، حقه‌بازان تهیدست و دانشمندان نادان را بخاطر مصونیت دین، بدن و اموال مردم، زندانی می‌کرد» (حلی، بی‌تا، ص ۵۶۸).

آن گونه که بیان گردید مجازات هر کدام از صنف‌های ذکر شده زندان است، اما هیچ کدام از روایات ها مدت زندان آنها را مشخص نکرده، بلکه مشخص نمودن مدتشان به نظر حاکم شرع تفویض شده است. بدین صورت که حاکم شرع در خصوص هر صنف، بسته به نوع

کاری که انجام می‌دهند مدت زمان زندانشان را مشخص نماید، در نتیجه زندان این اصناف با تفاوت نوع شغل و مسئولیت و مقدار خیانت، متفاوت اعمال می‌شود. ناگفته نماند که حبس این اصناف بعنوان تعزیر است نه حد.

در بین فقهای اهل سنت قرطبی علاوه بر اینکه قایل به حبس پزشک نادان شده، ضمان دیه را نیز بر عهده وی گذاشته است. وی گفته است: «اگر طبیب و مانند وی که اهل معرفت هستند در کارشان خطا مرتکب شوند دیه بر عهده آنهاست. اگر مقدار آن کم تر از یک سوم دیه انسان باشد، باید از مالشان پرداخت کنند و اگر مقدار آن بیش از یک سوم دیه انسان باشد دیه بر عاقله آنهاست. ولی اگر شایستگی پذیرش مسئولیتشان را نداشته باشند، باید علاوه بر اینکه مورد ضرب و شتم قرار می‌گیرند، به زندان نیز انداخته شوند» (قرطبی، ۱۴۰۲ق، ج ۲، ص ۲۳۳).

سه- حبس فاسدان اجتماعی

نظام اجتماعی اسلام همانگونه که به فرد حق بهره برداری از حقوق را داده از مصادره و پایمال کردن آزادی و حقوق دیگران منع کرده است. لذا در راستای مصونیت جامعه از هر گونه تجاوزگر قانون‌گذاری کرده است، یکدسته از این قانون‌گذاری‌ها، مجازات بر مفسد اجتماعی می‌باشد. مفسدی مانند: سرقت، زنا، نوشیدن شراب، قیادت و لواط. زیرا این گونه مفسد به افراد جامعه ضرر رسانده و موجب انحطاط جامعه می‌شود و پایه‌های استحکام اجتماعی را متزلزل و ناپایدار می‌کنند. با توجه به اینکه ضرر این گونه مفسد به جامعه بیشتر از ضررشان به افراد است، شارع مقدس مجازات وضع شده در این ارتباط را در زمره‌ی حق الله - یعنی حقوق عمومی - بشمار آورده است.

به عنوان نمونه می‌توان به زنا اشاره کرد، اشاعه‌ی آن موجب گسستن روابط زن و شوهر شده و به تلاشی شدن نظام خانوادگی - که مهم‌ترین ستون استحکام نظام اجتماعی است - می‌انجامد.

فرزند متولد زنا از نظر معیشت بار جامعه می‌شود چون سرپرست مشخص و معین ندارد. اگر گفته شود پرورشگاه‌ها و کودکان‌ستانی‌هایی که به وسیله نظام حاکم اداره می‌شود، آنها را تربیت می‌کند، در پاسخ باید گفت که این تربیت به مثابه عصابه جای پای سالم بوده و توان پر کردن خلاء مهر و محبت و عاطفه پدید آمده از نداشتن پدر و مادر را جبران نمی‌کند. و اگر این شبهه مطرح شود که پدید آمدن چنین وضعیتی گناه جامعه و نظام حاکم بر آن است، پاسخ داده می‌شود اگر چه این مطلب، صحیح به نظر می‌رسد، اما به هیچ وجه موجب مشروعیت بخشی ولدالزنا نمی‌شود و آن را نمی‌پذیرد، هر چند که تمهید مقدمات برای ارتکاب زنا را می‌پذیرد.

خلاصه اینکه زنا، تجاوزگری بر نظام و کانون خانواده است. در حالی که خانواده زیر بنای اساسی و حیاتی جامعه است و کیان جامعه براساس کیان خانوادگی بر پاداشته می شود. لذا جامعه‌ای که زنا در آن مباح و شایع باشد سرنوشتی جز انحطاط و نابودی و زدایش ارزشهای اخلاقی را نخواهد داشت.

همچنین است وضعیت رواج سرقت در جامعه، زیرا سرقت تجاوز بر نظام ملکیت است و مباح داشتن آن یعنی بی نیازی از آن، در حالیکه ملکیت یکی دیگر از ستون های جامعه و مقومات آن است. اکنون برای روشن شدن موضوع به ذکر مفاسد اجتماعی که مجازات آنها بر طبق آراء بعضی از مذاهب اسلامی حبس است می پردازیم:

الف- حبس قواد

قوادی عبارت است از جمع و مرتبط کردن دو نفر یا بیشتر برای ارتکاب زنا، لواط یا مساحقه. ابن تیمیه از اندیشمندان اهل سنت، فتوا به حبس قواد داده و مقدار آن را موکول به نظر حاکم کرده است. وی در مورد زن قواد که زندانی شده و سپس دوباره نیز آن عمل زشت را مرتکب شده و به همسایه ها ضرر رسانده است، در پاسخ به این سؤال که آیا ولی امر حق دارد که آن زن را از میان آنان تبعید نماید گفته است: «آری، ولی امر هر طور که مصلحت بداند می تواند ضررش را دفع کند، او را زندانی و یا تبعید و یا هر اقدام دیگری که صلاح می داند.» (ابن تیمیه، ۱۴۰۰ هـ، ج ۴، ص ۲۹۹)

اما به نظر اندیشمندان شیعی حد قوادی زندان نیست، مگر براساس نظر فقهای که نفی و تبعید را به زندان تفسیر می کنند گفته شود زندان است. صاحب مستدرک الوسائل از فقه الرضا نقل کرده است: «اگر بینه بر قواد اقامه شود هفتاد و پنج تازیانه باید باو زد و نفی نیز نمود. و روایت شده که نفی همان یکسال زندان است و یا اینکه قواد توبه کند» (نوری طبرسی، ۱۴۰۹ ق، ج ۱۸، ص ۸۷).

فقهاء گفته اند حد قوادی هفتاد و پنج ضربه تازیانه است، عده ای دیگر از آنها بر این باورند که علاوه بر زدن تازیانه بر مرد باید سر وی را تراشید و او را در شهر گردانید تا همه ی مردم وی را ببینند و در نهایت تبعید نیز حقیقش است. ولی زن قواد را نه سرش می تراشاند، نه در شهرش می گردانند و نه تبعیدش می کنند» (العاملی الجبعی، ۱۳۹۶، ج ۲، ص ۳۴۴). عبدالله بن سنان در روایتی نقل کرده است که به امام صادق (ع) عرض کردم: حد قواد چیست؟ بر وی در پاسخ فرمود: سه چهارم حدزانی است و او را باید از شهرش نیز تبعید کرد (کلینی رازی، ۱۴۱۳، ج ۷، ص ۲۶۱).

ب- حبس سارق

رکن مادی در سرقت اخذ به طور مخفیانه است و رکن مادی در اختلاس اخذ علنی است. لذا با توجه به اینکه سرقت دو جنبه دارد: جنبه فردی و جنبه عمومی، لذا سارق به ملکیت جامعه تجاوز کرده است.

بعضی از علمای اهل سنت مانند ابوحنیفه به زندانی کردن سارق در مرتبه سوم فتوا داده‌اند، آنهم در صورتی که دوبار نخست بر وی حد جاری شده باشد (الجزیری، ۱۴۰۶ ق، ج ۵، ص ۱۵۹). مالک نیز به زندانی کردن سارق در مرتبه سوم فتوا داده است (مالک بن انس، ۱۴۰۲، ج ۶، ص ۲۸۲).

ناگفته نماند که بیشتر فقهای اهل سنت غیر از شافعی و احمد بن حنبل که زندانی کردن سارق را در پنجمین بار ضروری دانسته‌اند، نظریه فوق را تأیید می‌کنند. (ابن قدامه، بی تا، ج ۸، ص ۲۶۴)

حبس سارق در مرتبه سوم مورد اتفاق اندیشمندان و فقهاء امامیه نیز هست، در تکمله المنهاج آمده است: «... اگر سارق در مرتبه سوم به سرقت پرداخت، برای همیشه حبس می‌شود و نفقه اش بر عهده ی بیت المال است» (خوئی، ۱۴۱۰ هـ، ص ۴۸) شیخ طوسی: «اگر سارق بعد از دو مرتبه سرقت کرد حبس ابد می‌شود. (طوسی، نهایه، بی تا، ص ۷۱۷) علامه حلی: «اگر سارق سه بار سرقت کند، حبس ابد می‌شود» (علامه حلی، تحریر الاحکام، بی تا، ج ۲، ص ۲۳۱). محقق حلی: «اگر مرتبه سوم سرقت کند برای همیشه حبس می‌شود» (محقق حلی، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۱۷۶؛ حر عاملی، ۱۴۰۳، ج ۱۸، ص ۴۹۶). در کتاب «الخراج» روایت شده که عمر درباره سارق با دیگر صحابه مشورت کرد، و آنها بر این مطلب اتفاق نظر داشتند که سارق در مرحله نخست دستش قطع می‌شود، در مرتبه دوم پایش و در مرتبه سوم حبس می‌شود» (ابو یوسف، ۱۴۱۲، ص ۱۷۴؛ متقی هندی، ۱۹۸۵، ج ۵، ص ۵۵۳).

المصنف و سنن الدار قطنی از علی (ع) روایت کرده اند که آن حضرت سارقی که در مرتبه‌ی سوم سرقت کرده بود را زندانی کرد» (دار قطنی، بی تا، ج ۳، ص ۱۸۰؛ الصنعانی، بی تا، ج ۱۰، ص ۱۸۶). زیدین الحسن بن یحیی روایت کرده است که ابویبکر بن ابی اویس از عبدالله بن سمعان، از عبدالله بن علی بن حسین از پدرش و جدش نقل کرده است که: حضرت علی (ع) در مرحله نخست دست راست سارق را قطع می‌کرد، در مرحله‌ی دوم پای چپش را و در مرحله سوم وی را برای همیشه زندانی می‌کرد» (المفید الارشاد، ۱۴۱۶، ص ۲۶۷).

حسن بن محبوب از قول از زراره نقل می‌کند که ایشان از امام باقر (ع) درباره‌ی مردی که سرقت کرده است پرسید، آن حضرت (ع) در پاسخ فرمود: در مرحله نخست دست راستش را باید قطع کرد، و در مرحله دوم پاس چپش و در مرحله‌ی سوم می‌بایست وی را برای همیشه حبس کرد» (حر عاملی، ۱۴۰۳، ج ۱۸، ص ۴۹۶).

ج- حبس افراد مختلس و طرار

مختلس به سارقی گفته می‌شود که مخفیانه و غافلگیرانه از غیر حرز به سرقت می‌برد و طرار جیب بری است که کمتر از ده درهم بر می‌دارد. روایات متعددی از شیعه و اهل سنت تصریح دارند که افراد مختلس و طرار باید زندانی شوند. علی بن ابراهیم از پدرش از نوفلی از سکونی از ابوعبدالله (ع) روایت کرده است که آن حضرت (ع) فرمود: «مرد مختلس نزد امیر المؤمنین علی (ع) آوردند که گوشواره ای از گوش دختر بچه ای به سرقت برده بود، امام علی (ع) دستور دارد نخست وی را بزیند و سپس حبسش نمود» (کلینی، ۱۴۱۳، ج ۷، ص ۲۲۶).

از علی (ع) نقل شده است که ایشان فرمود: نباید دست مختلس را قطع کرد ولی باید وی را زد و حبسش نمود (التمیمی المغربي، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۴۷۲؛ نوری طبرسی، ۱۴۰۹، ج ۱۸، ص ۱۳۱). امام صادق (ع) فرموده است: «ناید دست طرار را قطع کرد... و مختلس را نیز باید زد و او را زندانی کرد» (التمیمی المغربي، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۴۷۳).

ابن ابی شیبیه روایت کرده است که نامه ای برای عمر ابن العزیز نوشتند که حکم مختلس چیست؟ وی در پاسخ نوشت: نباید دستش را قطع کرد، ولی باید سخت وی را زد و به مقدار زیادی در زندان نگهداریش کرد» (ابن ابی شیبیه، بی تا، ج ۱۰، ص ۴۶). عبدالرزاق در کتاب المصنف از معمر و وی نیز از قتاده روایت کرده است که نباید دست مختلس را قطع کرد اما زندانی و مجازات در حق وی رواست (عبدالرزاق، بی تا، ج ۱۰، ص ۲۰۹).

ابو یوسف از فقهای اهل سنت در کتاب الخراج فتوا داده است که: «قفاف یعنی صرافی که در موقع شمارش پول تقلب می‌کند و همچنین مختلس را باید تأدیب و زندانی کرد، تا اینکه توبه کند» (ابو یوسف، ۱۴۱۲، ص ۱۷۱). و نیز در کتاب الفقه علی المذاهب الاربعه این مطلب آمده است (الجزیری، ۱۴۰۶، ج ۵، ص ۱۸۲).

ولی فقهای شیعه گفته‌اند که: مختلس و طرار به کمتر از حد قطع باید عقوبت و مجازات شوند، و بعضی نیز فتوا داده‌اند که آنها باید تعزیر شوند، هر چند که نوع تعزیر را مشخص نکرده‌اند که حبس است یا غیر حبس (العاملی الجبعی، ۱۳۹۶، ج ۹، ص ۳۰۴؛ النجفی، ۱۳۶۲، ج ۴۱، ص ۵۰۴؛ الحلبي، ۱۴۰۷، ص ۴۱۲).

د- حبس سارقی که دست راست و پای چپ ندارد

روایات متعدد بر این حکم دلالت دارند، ابوسعید مقبری از پدرش نقل کرده است: مردی را که دست و پایش قطع شده بود و به سرقت پرداخته بود، نزد حضرت علی (ع) آوردند. آن حضرت به اصحابش فرمود: نظرتان در این باره چیست؟ آنها گفتند دستش را باید قطع کرد. اما امیرالمؤمنین (ع) فرمود: یعنی او را بکشیم در حالیکه قتلش واجب نیست. او با چه چیزی

غذا بخورد؟ با چه چیزی وضو بگیرد؟ با چه چیزی غسل کند؟ و با چه چیزی نیازهایش را برآورده سازد؟ سپس او را به مدت چند روز زندانی کرد و بعد از آن وی را از زندان بیرون آورد. و همان سؤال را از اصحابش پرسید و آنها سخنان قبلشان را تکرار کردند، در نتیجه آن حضرت سخن قبلش را تکرار کرد و آن مرد را چند تازیانه زد و آزادش کرد» (البهوتی، بی تا، ج ۳، ص ۳۷۴).

در روایتی دیگر آمده است: مرد دزد دست و پا قطع شده ای را نزد عمر بن خطاب آوردند، عمر دستور داد پای دیگرش را نیز قطع کنند، اما امام علی (ع) فرمود: خداوند متعال در آیه ۳۳ از سوره مائده فرموده است: «انما جزاء الذین یحاربون الله...» دست و پای این مرد قطع شده است، لذا سزاوار نیست که پای دیگرش قطع شود، زیرا دیگر پا برای ایستادن ندارد. بنابراین یا باید او را تعزیر و یا اینکه وی را حبس کنید، عمر گفت: او را حبس می‌کنیم» (متقی هندی، ۱۹۸۵، ج ۵، ص ۵۵۳).

در همین ارتباط بعضی از فقهاء قائل به زندانی کردن چنین سارق شده اند و بعضی دیگر قائل به تعزیر و در حبسش نیز تردید کرده اند. علامه حلی در قواعد الاحکام آورده است: «اگر دست و پا نداشته باشد، زندانی می‌شود» (علامه حلی، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۲۷۱) شیخ طوسی: «اگر کسی پا نداشته باشد، فقط باید وی را حبس کرد» (طوسی، النهایه، بی تا، ص ۷۱۷؛ طوسی، الخلاف، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۴۷۱). شهید ثانی گفته است: «اگر پا نداشته باشد، حبس می‌شود» (العاملی الجبعی، ۱۳۹۶، ج ۹، ص ۲۸۵). صاحب المدونه الکبری در پاسخ این سؤال گفته است: آیا اگر کسی دست و پا نداشته باشد و مرتکب سرقت شده باشد و آنچه را که به سرقت برده خرج کرده باشد و مالی برای بازگرداندن نداشته باشد، او را می‌زنند و زندانش می‌کنند و ضامن مال مسروق است؟ گفت: آری (مالک بن انس، ۱۴۰۲، ج ۶، ص ۲۸۲). در فتاوی الغیاثیه آمده است: «باید سارق را نزد امام بیاورند تا او را زندانی کند، تا اینکه توبه کند، و حق ندارند او را بکشند» (الخطیب، بی تا، ص ۱۰۰).

هـ - حبس مرتکبین لواط

بین شیعه و اهل سنت درباره حکم مرتکب لواط، اختلاف نظر است. امامیه اتفاق نظر بر حکم قتل فاعل و مفعول لواط دارند (طوسی، التهذیب، ج ۱۰، ص ۵۴؛ المفید، المقنع، ص ۱۲۴). اما بیشتر فقهای اهل تسنن قائل به زندان و یا تعزیر شده اند.

ابن حزم، قرشی و ابوحنیفه گفته‌اند که حد لواط زندان است، جزیری فتوا داده که حدش تعزیر و موکول به نظر امام است، قرشی در کتاب «معالم القریه» نوشته است که ابوحنیفه در این باره بر این باور است که لواط حد ندارد ولی تعزیر می‌شود، و باید وی را حبس کرد تا وقتی که از دنیا می‌رود، زیرا خداوند متعال آن را فاحشه نامیده است و حد فاحشه حبس شدن تا زمان رسیدن مرگ است» (قرشی، بی تا، ص ۲۸۱): «... اما زندان بخاطر قول خداوند متعال است

که فرموده است: «و تعاونوا علی البر و التقوی و لا تعاونوا علی الاثم و العدوان» طبیعی است که هر انسان سالمی این مطلب را می‌داند که جلوگیری از چنین ضررهایی که کمک به عمل نیک و تقواست، و اهمالگری نسبت به آن کمک به گناه و عدوان است، بنابراین واجب است که آنها را منع کرد» (ابن حزم، بی تا، ج ۱۱، ص ۲۸۱).

و- حبس زن حامله زناکار

روایات زیادی از طریق شیعه و اهل تسنن رسیده است که حکم زن حامله ای که مرتکب زنا شده است زندانی است. صحیفه ابی مریم از قول امام باقر (ع) روایت کرده است: «زنی نزد امیر المؤمنین علی (ع) آمد و گفت مرتکب زنا شده ام، حضرت از وی روی گردانید، آن زن چرخید و در برابر حضرت (ع) ایستاد و جمله اش را تکرار کرد. امام دوباره پشت به زن کرد و این وضعیت تا چهار بار ادامه پیدا کرد. سپس امام (ع)، دستور داد آن زن که حامله بود را زندانی کنند، تا اینکه وضع حمل کرد...» (حرعاملی، ۱۴۰۳، ج ۱۸، ص ۳۸۰).

در کنز العمال آمده است: «زنی نزد امام علی (ع) آمد و گفت: مرتکب زنا شده‌ام. امام فرمود: شاید تو خواب بودی و طرف مقابل زنا کرده و یا اینکه مجبور کرده است؟ زن در پاسخ گفت: خیر با رضایت و بدون اکراه مرتکب زنا شده‌ام. امام فرمود: شاید بر خودت خشمناک شده‌ای؟ زن گفت: خیر. سپس امام وی را حبس کرد» (متقی هندی، ۱۹۸۵، ج ۵، ص ۴۵۷).
شیخ مفید گفته است: «اگر زنی که حامله است، مرتکب زنا بشود، باید او را تا زمانی که وضع حمل می‌کند و از حالت نفاس خارج شود، حبس کرد، و سپس بر وی حد را جاری کرد» (مفید، المقنعه، ۱۳۷۴، ص ۱۲۴؛ ابن حمزه، بی تا، ص ۴۳۹). سرخسی نیز در این باره می‌گوید: «زن زناکار اگر حامله باشد زندانی می‌شود تا اینکه وضع حمل کند» (سرخسی، ۱۴۰۶، ج ۹، ص ۷۳). و نیز نوری (المجموع، بی تا، ج ۱۸، ص ۴۵)، جزیری (۱۴۰۶، ج ۵، ص ۳۶۴) و شافعی (بی تا، ج ۶، ص ۱۴۶) قائل به حبس شده‌اند.

ز- حبس برای بازداشتن از ارتکاب زنا

روایات متعددی درباره حبس نمودن زناکار در صورتی که زناش محصنه نباشد، برای جلوگیری از ارتکاب زنا رسیده است. در وسایل الشیعه آمده است: «حسن بن مجبوت از عبدالله بن سنان، و عبدالله هم از قول امام صادق (ع) روایت کرده است: مردی نزد رسول خدا (ص) آمد و گفت: مادرم از هر دستی که او را لمس کند امتناع نمی‌ورزد- کنایه از ارتکاب زنا- حضرت فرمود: مادرت را در خانه حبس کن. آن مرد گفت: این کار را کردم. حضرت فرمود: نگذار کسی بر او وارد شود، مرد گفت: این کار را نیز کردم. سپس حضرت فرمود: او را

ببند، کاری بهتر از این نیست که او را از ارتکاب حرام باز دارد» (حرعاملی، ۱۴۰۳، ج ۱۸، ص ۴۱۴). صفوان بن یحیی از ابن مسکان روایت کرده که عمار ساباطی گفته است: از امام صادق (ع) درباره زن زناکاری که با مردی ازدواج کرده پرسیدم: چه اشکالی دارد؟ حضرت فرمود: اگر آن زن مرتکب زنا شد در منزل بر او ببندید (حرعاملی، ۱۴۰۳، ج ۱۸، ص ۷۳).

ابن تیمیه درباره‌ی زن متأهلی که مرتکب زنا می‌شود گفته است: بر فرزندان و خویشاوندان مرد او واجب است که آن زن را از ارتکاب حرام باز دارند و اگر نتوانند بجز با حبس کردن او را از این عمل منع کنند، او را باید زندانی کنند و اگر نیاز به بستن باشد باید او را ببندند (ابن تیمیه، ۱۴۰۰، ج ۴، ص ۲۸۸).

آیه ۱۵ و ۱۶ سوره نساء: «و اللاتی یأتین الفاحشه من نسائکم فاستشهدوا علیهن اربعه منکم فان شهدوا فامسکوهن فی البیوت حتی یتوفیهن الموت او یجعل الله لهن سبیلا و اللذان یأتیانها منکم فأذوهما فان تابوا اصلحا فاعرضوا عنها» ترجمه: کسانی از زنان شما که مرتکب زنا می‌شوند چهار نفر از مسلمانان را به عنوان شاهد بر آنها بطلبید اگر گواهی دادند آن زنان را در خانه‌های خود نگاه دارید تا مرگشان فرا رسد یا این که خداوند راهی برای آنها قرار دهد و آن مردان و زنانی که همسر ندارند و اقدام به ارتکاب آن عمل زشت می‌کنند آنها را آزار دهید و حد بر آنها جاری نمایید و اگر توبه کنند و به صلاح آینده از آنها درگذرید.

کلمه امساک در این آیه به معنی حبس کردن است، و منظور از حبس کردن زن زناکار غیر محصنه در خانه است. ناگفته نماند که استدلال بر این آیه منوط بر این است که آیه نسخ نشده باشد. آیت الله خوئی در البیان فی تفسیر القرآن بعد از بحث طولانی در مورد آیه فرموده است: «خلاصه اینکه با تأمل در این آیه بدست می‌آید که منسوخ نشده است خواه آیه جلد بعد از آیه امساک باشد یا قبلش» (خوئی، ص ۲۱۵ و ۲۱۶).

نتیجه گیری

از آنچه گزارش شد بدست می‌آید که شارع مقدس در مجازات های متعدد، صلاح و فساد جامعه را در نظر گرفته است. لذا در تشدید مجازات و یا تخفیف آن می بایست صلاح و فساد جامعه مطلق نظر باشد. بنابراین، هرگونه مجازاتی که به این هدف تحقق ببخشد مشروع خواهد بود منوط بر اینکه از چارچوبی که شارع مشخص کرده است خارج نباشد. به همین منظور شریعت اسلامی تعزیرات را در اختیار امام و حاکم شرع قرار داده است. کارگزاران متخلف و مفسدان اجتماعی که امروزه به اراذل و اوباش شهرت دارند، از جمله کسانی هستند که در روایات شیعه و اهل تسنن به مصادیق آنها پرداخته شده، هر چند که در کم و کیف مجازاتشان از این دو منظر با یکدیگر تفاوت هایی وجود دارد.

مجازات کارگزاران و والیان - استانداران - متخلف و خیانتکاران بیت المال عمومی از منظر روایتهای شیعه بازگرداندن حقوق عمومی و تحمل ضربه شلاق و حبس می‌باشد، که در روایات اهل تسنن بدان اشاره کمتر شده است. درباره متصدیان نالایق امور عمومی تقریباً بین شیعه و اهل سنت اشتراک نظر وجود دارد.

اما از روایات گزارش شده، بدست می‌آید که مصادیق مفسدان اجتماعی از جمله زنا، قوادی، سرقت، اختلاس و طراری، مرتکبین لواط، زنان حامله زناکار و سارقینی که دست راست و پای چپ ندارند بین شیعه و اهل سنت اختلاف نظر وجود دارد.

منابع و مأخذ

۱. محمودی، محمدباقر، (بی تا)، نهج السعاده، بیروت، مکتبه التضامن الفکری.
۲. نوری طبرسی، میرزا حسین، (۱۴۰۹)، مستدرک الوسائل، قم، مؤسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث.
۳. ثقفی، ابراهیم بن محمد، (بی تا)، الغارات، طهران، انجمن آثار ملی.
۴. حر عاملی، محمدبن حسن، (۱۴۰۳)، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، المکتبه الاسلامیه.
۵. منتظری، حسین علی، (۱۴۰۸)، ولایه الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه، قم، مرکز العالمی للدراسات الاسلامیه.
۶. خالصی، محمدباقر، (۱۴۱۳)، احکام المحبوسین، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۷. گلپایگانی، محمدرضا، (۱۴۰۶)، مجمع المسائل، قم، دارالقرآن الکریم.
۸. حلی، یحیی بن سعید، (بی تا)، الجامع للشرایع، قم، مؤسسه سیدالشهداء.
۹. ابن تیمیه، احمد، (۱۴۰۰)، الفتاوی الکبری، بیروت، دارالمعرفه.
۱۰. عاملی الجعفی، زین الدین، (۱۳۹۶)، الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه، قم، انتشارات علمیه.
۱۱. کلینی رازی، محمدبن یعقوب، (۱۴۱۳)، الکافی، بیروت، دارالاضواء .
۱۲. جزیری، عبدالرحمن، (۱۴۰۶)، الفقه علی مذاهب الاربعه، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۳. اصبحی، مالک بن انس، (۱۴۰۲)، المدونه الکبری، بیروت، دار صادر.
۱۴. ابن قدامه، عبدالله بن احمد بن محمد، (بی تا)، المغنی، بیروت، عالم الکتب.
۱۵. خوئی، ابوالقاسم، (۱۴۱۰)، تکمله المنهاج، چاپ بیست و هفتم، قم، نشر مدینه العلم.
۱۶. حلی، حسن بن یوسف، (بی تا)، تحریر الاحکام، قم المقدسه، مؤسسه آل البيت.
۱۷. دار قطنی، علی ابن عمر، (بی تا)، سنن الدار قطنی، بیروت، عالم الکتب.
۱۸. تمیمی مغربی، نعمان بن محمد، (۱۳۸۵)، دعائم الاسلام، قم، مؤسسه آل البيت.
۱۹. نوری طبرسی، میرزا حسین، (۱۴۰۹)، مستدرک الوسائل، قم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
۲۰. صنعانی، عبدالرزاق بن همان بن نافع، (بی تا)، المصنف، بیروت، المکتب الاسلامی.
۲۱. نجفی، محمدحسن، (۱۳۶۲)، جواهر الکلام، طهران، دارالکتب الاسلامیه.
۲۲. حلی، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن الحسن، (بی تا)، المختصر النافع فی فقه الامامیه، مصر، دارالکتب العربی.
۲۳. بهوتی، منصور بن یونس، (بی تا)، شرح منتهی الارادات، المدینه المنوره، نشر المکتبه السلفیه.
۲۴. حلی، الحسن بن یوسف، (۱۳۸۹)، قواعد الاحکام، قم، آل البيت .
۲۵. طوسی، محمدبن الحسن، (۱۴۰۹)، الخلاف، طهران، تابان.
۲۶. سیوری، فاضل مقداد، (بی تا)، نضد القواعد الفقهیه، قم، مکتبه السید النجفی.

٢٧. خطیب، داود بن یوسف، (بی تا)، **الفتاوی الغیایه**، کویته، المکتبه الاسلامیه.
٢٨. مفید، محمد، (١٣٧٤)، **المقنعه**، تهران، نشر صدوق.
٢٩. سرخسی حنفی، محمدبن احمد، (١٤٠٦)، **المبسوط**، بیروت، دارالمعرفه.
٣٠. نووی، (بی تا)، **المجموع**، بیروت، نشر دارالفکر.
٣١. شافعی، محمدبن ادريس، (بی تا)، **الام**، بیروت، دارالمعرفه.
٣٢. خوئی، ابوالقاسم، (١٣٩٤) هـ ١٩٧٤ م، **البيان فی تفسیر القرآن**، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
٣٣. القرشی، محمدبن احمد، **معالم القره**، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
٣٤. ابن حزم الاندلسی، ابومحمد علی بن احمد، (بی تا)، **المحلی بالآثار**، بیروت، دارالفکر.
٣٥. حر العاملی، محمدبن الحسن، (١٤٠٣)، **وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه**، تصحیح: عبدالرحیم الربانی الشیرازی، طهران، منشورات المکتبه الاسلامیه.
٣٦. حلّی، جعفر بن الحسن، (١٣٨٩)، **شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام**، النجف الاشرف، مطبعه الآداب.
٣٧. متقی هندی، علاء الدین علی، (١٩٨٥)، **کنز العمال**، بیروت.
٣٨. طوسی، محمدبن حسن، (١٤٠١)، **تهذیب الاحکام**، طهران، دارالکتب الاسلامیه.
٣٩. طوسی، محمدبن حسن، (بی تا)، **النهايه**، قم، نشر قدس محمدی.
٤٠. حلّی، ابوصلاح، (١٤٠٧)، **الکافی فی الفقه**، اصفهان، مکتبه الامام امیرالمؤمنین (ع).
٤١. مفید، محمدبن محمد، (١٤١٦)، **الارشاد**، قم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
٤٢. ابو یوسف، یعقوب بن ابراهیم، (١٤١٢)، **الخراج**، بیروت، دارالمعرفه.
٤٣. قرطبی، ابن رشد، محمدبن احمد بن محمد، (١٤٠٢)، **بدايه المجهتد و نهايه المقتصد**، بیروت، دارالمعرفه.
٤٤. طوسی، علی بن حمزه، (بی تا)، **الوسيله الی نیل الفضيله**، قم، مکتبه النجفی.
٤٥. ابن ابی شیبّه، (بی تا)، **المصنّف**، هند، دارالسفیه.

